

دولت تعهدات گذشته‌اش را تعیین تکلیف خواهد کرد

رئیس‌جمهور در جلسه بررسی اثربخشی طرح‌های کاهش مصرف انرژی و آلودگی هوا با اشاره به ایجاد تعهدات در سال‌های گذشته بدون پیش‌بینی منابع مالی پایدار، برای دولت گفت: باید مشخص شود اگر منابع مالی اجرای این تعهدات وجود داشته، چرا تعهدات به موقع ایفا نشده‌واگر منابعی وجود نداشته، برچه‌مبنایی چنین تعهداتی ایجاد شده‌است.

رئیس‌جمهور گفت: دولت ضمن تلاش برای تعیین تکلیف تعهدات گذشته اجازه نخواهد داد این رویه در آینده تکرار شود. از این پس ایجاد تعهد باید متناسب با ظرفیت‌ها و محدودیت‌های واقعی کشور و بر مبنای منابع مالی قابل تأمین انجام شود.

دکتر پزشکیان همچنین بر ضرورت اولویت‌بندی طرح‌ها و پروژه‌ها تأکید کرد و افزود: در شرایط محدودیت منابع، اجرای پروژه‌ها باید بر اساس میزان اثربخشی، اولویت ملی، ظرفیت ایجاد صرفه‌جویی واقعی و آثار آن بر کاهش آلودگی هوا و امکان تأمین مالی اولویت‌بندی شود.



رئیس دستگاه قضا خبر داد:

تغییر برخی مسئولان قضایی

برای تحرک بیشتر در فسادستیزی

رئیس قوه قضاییه روز گذشته در نشست شورای عالی قوه قضاییه، با اشاره به توقعات رهبری معظم انقلاب و مردم معبوث‌شده، از دستگاه قضایی در مسیر توسعه عدالت و مبارزه با فساد گفت: ما باید تمام همت و تلاش خود را برای اجابت این توقعات و انتظارات، مصروف کنیم. چنانچه در این راستا، تغییر و تحولی در برخی مناصب و ارکان قوه قضاییه ایجاد شود، برای تحرک بیشتر جهت توسعه عدالت و فسادستیزی است. حجت‌الاسلام والمسلمین محسنی‌زهی‌ای اظهار کرد: امام شهیدمان انتظاراتی از قوه قضاییه داشتند که ما نتوانستیم به همه آن انتظارات به‌حق، جامه عمل بپوشانیم؛ اکنون نیز رهبری معظم انقلاب و مردم گرانقدردمان از ماتوقعات و انتظارات به‌حق دارند، سند تحول نیز که مورد عنایت امام شهیدمان بود و

اکنون نیز مورد عنایت و ملاحظه‌است. پیش‌روی ماست؛ فلذا باید تمام جهد و مساعی خود را برای خدمت به مردم، توسعه عدالت، فسادستیزی و احیای حقوق عامه و جهد در سایر شئون و تکالیف خود به‌کار بندیم.



بقائى خبر داد

پیگیری‌های جدی ایران برای آزادی خلبانان

اسماعیل بقائی، سخنگوی وزارت امور خارجه در نشست خبری روز گذشته در مورد وضعیت خلبانان ایرانی مفقودشده در عملیات دفاعی علیه پایگاه آمریکایی العدید در خاک قطر گفت: در رابطه با چهار خلبان شجاع ایرانی ارتش جمهوری اسلامی ایران که در همان روزهای نخست، یازدهم اسفند ۱۴۰۴، عازم یک عملیات دفاعی شدند برای هدف قرار دادن منشأ و مبدأ تجاوز نظامی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، مطالبه روشن‌کردن وضعیت، مطالبه‌ای جدی است.

بقائی افزود: نامه‌ای (نامه اخیر رئیس کمیته تفحص ایران به صلیب سرخ جهانی) که منتشر شد ممکن است به‌نظر برسد بعد از شش ماه است، ولی من خدمت‌تان عرض می‌کنم از همان روزی که مطلع شدیم، این موضوع را پیگیری کردیم. اتفاقاً بنده در کنار آقای دکتر عراقچی بودم زمانی که ایشان از ماجرا مطلع شدند؛ همان شامگاه روزهای اول جنگ، تاریخ دقیق بازدهم یا دوازدهم بود و بلافاصله موضوع پیگیری سرنوشت خلبانان شجاع در دستور کار ما بود.

سخنگوی وزارت خارجه افزود: در بیست‌وپنجم یا بیست‌وششم اسفند، اولین مکاتبه را وزارت خارجه با صلیب سرخ انجام داد. پیگیری‌های سفارت ما در دوحه، پیگیری‌های مادر تهران از طریق سفارت قطر، از همان روزها شروع شد و در هر جلسه‌ای هم این موضوع مورد تأکید قرار گرفت. مادامی‌که وضعیت خلبانان ایرانی روشن نشده، فرض بر این است که به اسارت درآمده‌اند. بنابراین ما از همه ظرفیت‌های دوجانبه، چندجانبه و حقوقی‌مان استفاده خواهیم کرد تا وضعیت خلبان‌های ما روشن بشود. بقائی افزود: به روان پاک خلبانی که پیکرش به وطن بازگشت، درود می‌فرستیم. بنابراین روشن عرض می‌کنم خدمت‌تان، از همان روزهای نخست پیگیری سرنوشت این چهار خلبان در دستور کار ما بود. این خلبانان عازم یک مأموریت دفاعی بودند برای ضربه‌زدن به پایگاه‌هایی که منشأ و مبدأ حملات تجاوزکارانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بودند.

۶۰روز از امضای تفاهم‌نامه اسلام‌آباد میان رؤسای جمهور ایران و آمریکا گذشته است؛ ۶۰ روزی که قرار بود فرصتی برای تثبیت آتش‌بس، رفع فشارهای اقتصادی، پایان محاصره، آزادسازی منابع ایران و آغاز گفت‌وگو در سرباره تحریم‌ها و موضوع هسته‌ای باشد اما در نهایت به آزمونی تازه برای سنجش میزان اعتبار تعهدات آمریکا تبدیل شد. این تفاهم اما از همان ابتدا با یک واقعیت مهم همراه بود: «رهبر انقلاب علی‌الاصول درباره آن نظر دیگری داشتند.»

در پیامی که پس از امضای تفاهم‌نامه صادر شد، رهبر انقلاب با تشریح روندی که به امضای آن منجر شده بود، تصریح کردند: «همانگونه که مطلع شدید، تفاهم‌نامه‌ای بین رئیس‌جمهوران ایران و آمریکا امضا شد. در مسیر رسیدن به این مرحله، مسئولان امر، از سر دلسوزی و با حسن نظر، تلاش‌های زیادی را به‌عمل آوردند و البته این رئیس‌جمهور آمریکا بود که از روی استیصال، از انواع اهرم‌هایاری این امر استفاده می‌کرد.»

اما مهم‌ترین بخش پیام، جایی بود که رهبر انقلاب صریحاً اعلام کردند: «بنده علی‌الاصول، نظر دیگری داشتم ولی از باب تعهدی که رئیس‌جمهور محترم به‌عنوان رئیس شورای عالی امنیت ملی از طرف خود و سایر اعضا در پاسداشت حقوق ملت ایران و جبهه مقاومت به بنده دادند و تصریح به قبول مسئولیت آن نمودند، اجازه‌ی آن را صادر نمودم.» این عبارت، نقطه آغاز مهمی برای فهم ماجرای ۶۰ روز گذشته است. تفاهم نه با نادیده‌گرفتن بدعهدی‌های گذشته آمریکا، بلکه «با وجود تردید نسبت به

طرف آمریکایی و بر پایه تعهد مشخص مسئولان ایرانی درباره حفظ حقوق ملت و جبهه مقاومت» پذیرفته شد. رهبر انقلاب در همان پیام همچنین درباره خطوط قرمز این مسیر هشدار داده و افزودند: «ایشان (رئیس‌جمهور) همچنین تصریح کرده‌اند که اگر طرف آمریکایی بخواهد زیاده‌خواهی کند، زیر بار آن نخواهند رفت.» و سپس با تعیین تکلیف روشن برای مرحله بعد فرمودند: «از این لحظه، ما یعنی شما ملت سرافراز و این خادم ناچیز، منتظر تحقق شروط گفته‌شده خواهیم بود.» این انتظار اما دیری نپایید تا مشخص شود رهبری واقعیات صحنه را به‌خوبی پیش‌بینی کرده بودند. اکنون، ۶۰ روز پس از آن نقطه، می‌توان این پرسش را دقیق‌تر مطرح کرد: «آیا شروطی که مبنای اجازه برای تفاهم قرار گرفت، از سوی طرف آمریکایی رعایت شد؟» پاسخ را باید در کارنامه ۶۰ روز گذشته واشنگتن جست‌وجو کرد.

از تفاهم تا «تجربه تاریک، بدعهدی

در ۲۷ تیرماه، رهبر انقلاب در پیامی دیگر و در شرایطی که نقض تعهدات آمریکا آشکار شده بود، این بار با صراحت بیشتری درباره نتیجه عملکرد واشنگتن سخن گفتند.

ایشان تصریح کردند: «نقض عهدهای مکرر شیطان بزرگ نسبت به تفاهم‌نامه امضا شده بین روسای جمهور ایران و آمریکا بار دیگر این حقیقت را به‌همگان ثابت کرد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا چقدر بی‌ارزش و نامعتبر است و زورگوئی، تمامیت‌خواهی و وحشی‌گری، اجزاء لاینفک مرام و مسلک آمریکایی است.»

این پیام در واقع فاصله میان دو مقطع را به تصویر می‌کشد: در مقطع نخست، رهبر انقلاب با وجود نظر متفاوت خود، براساس

یادداشت

محمد باقر خرمشاد؛ استاد دانشگاه

دست برتر ایران در وضعیت کنونی

اگر بخواهیم با شرح شرایط موجود شروع کنیم تا بعد بتوانیم تحلیلی را روی آن بگذاریم، شرایط موجود این‌گونه است که بعد از نقض تفاهم‌نامه توسط ایالات متحده آمریکا، با این تصور دست به اقدام زد که این بار می‌تواند با اقدام نظامی آنچه را که در جنگ ۴۰ روزه و قبل از آن نیز با تهدیدها نتوانسته بود به دست بیاورد، حاصل کند، البته این بار هدف را کوچک‌تر کرده بود و آن عبارت بود از باز کردن، به قول خودشان

تنگه هرمز که تکلیف آن در ماده ۵ تفاهم‌نامه روشن شده بود.

ایالات متحده آمریکا با همکاری اسرائیل یک جنگ تمام‌عیار را علیه ایران شروع کرده بود. این جنگ عملاً بعد از مذاکراتی که در اسلام‌آباد اتفاق افتاد، به یک تفاهم‌نامه رسید. قبل از این جنگ، در یک مقطعی با وساطت واسطه‌ها آتش‌بس اعلام شد و در خلال آتش‌بس، یک تفاهم‌نامه در اسلام‌آباد مورد موافقت طرفین قرار گرفت و به امضای دو رئیس‌جمهور ایران و آمریکا رسید، یعنی به‌عبارتی، ما تقریباً یک چرخه کامل از آنچه در جنگ‌ها می‌تواند اتفاق بیفتد را الان تجربه کرده‌ایم: جنگ، آتش‌بس، مذاکره و تفاهم، آنچه الان در واقع ما می‌بینیم، مرحله مابعد تفاهم است.

فرق الان با مثلاً اول سال که جنگ را آمریکایی‌ها تازه شروع کرده بودند و اسرائیلی‌ها نیز وارد جنگ شده بودند، این است که آنجا جنگ بود و جنگ؛ ولی سیر تحول و تکامل حوادث به سمتی رفت که این چرخه عملاً کامل شد. لذا اگر باز تلاش‌الان در واقع با نقض عهدی که توسط ایالات متحده آمریکا درخصوص تفاهم‌نامه اتفاق افتاده، عملاً این چرخه گرفتار نوعی بن‌بست شده است، یعنی چرخه کامل است، ولی به‌دلیل عدول آمریکایی‌ها از تعهدات‌شان، به یک بن‌بست رسیده که یا بایستی این چرخه از نو شروع شود؛ یعنی جنگ، آتش‌بس، مذاکره و بعد یک تفاهم‌نامه جدید؛ یا این‌که نه، ایالات متحده آمریکا برگردد به تفاهم‌نامه و آنچه را که در اسلام‌آباد تفاهم شده، شروع کند به عملیاتی کردن. اگر جنگ دو طرف داشته باشد، در قسمت ایران تکلیف روشن است. ایران با توجه به تعهدات و با توجه به این‌که کشوری متعهد و وفادار به تعهدات خودش هست، به نام دین و به نام اسلام و به نام اخلاق، تکلیفش از این جهت روشن است.

ما یک تفاهم‌نامه داریم، برای این‌که این بن‌بست حل شود، که این بن‌بست هم ساخته و پرداخته ترامپ است، اگر قرار است حل شود، باید برگردیم به تفاهم‌نامه و این تفاهم‌نامه به تعهداتش عمل کند تا ایران هم به تنها تعهدی که آنجا سپرده بوده، یعنی باز کردن تنگه هرمز، البته با ترتیبات ایرانی، عمل کند و بعد تازه ادامه مذاکرات اتفاق بیفتد تا گام‌های بعدی برداشته شود.

اما طرف آمریکایی، الان به‌نظر می‌رسد که بیشتر گرفتار بن‌بست است. از یک طرف تصور بر این بود که می‌تواند آنچه را که تعهد کرده، با جنگ زیر پا بگذارد و آنچه را که در تفاهم‌نامه از دست داده، در جنگ مجدد به دست بیاورد؛ اما به دست نیآورده است. ترامپ، اگر به حرف‌هایش دقت کنیم، دو دسته حرف دارد. یک دسته این‌که بیان می‌کند: «ما دائماً با ایرانی‌ها در حال مذاکره‌ایم؛ ایرانی‌ها التماس می‌کنند که مذاکره کنیم؛

با پایان موعد دوماهه تفاهم‌نامه اسلام‌آباد، «جام‌جم» در گزارشی ویژه به بررسی اعتبار امضای رئیس‌جمهور آمریکا پرداخت

۶۰روز بدعهدی وجنایت



تعهد مسئولان درباره حفظ حقوق ملت و مقاومت اجازه اجرای تفاهم را صادر کردند اما کمتر از یک ماه بعد، رفتار آمریکا به جایی رسید که ایشان از آن به‌عنوان «تجربه تاریک از جنایت و بدعهدی» یاد کردند. ایشان افزودند: «امروز شیطان بزرگ بار دیگر چهره واقعی و بدون نقاب خود را آشکار کرده تا این تجربه تاریک از جنایت و بدعهدی، سند محکم دیگری بر دروغ‌گویی، غیرمنطقی و غیر قابل اعتماد و پلید بودن آمریکا باشد.» اکنون پایان بازه ۶۰ روزه، فرصت مناسبی برای بررسی این «سند» است.

تفاهمی که قرار بود جنگ را تمام کند

اوج نقض تعهدات امنیتی آمریکا در روزهای پس از تفاهم اسلام‌آباد را باید در نبرد ۱۳ روزه هرمز جست‌وجو کرد؛ نبردی که در حالی شکل گرفت که قرار بود تفاهم ۲۸ خرداد، مسیر منطقه را از جنگ

و رویارویی نظامی به سمت توقف درگیری و مذاکره هدایت کند. اما در عمل، نه‌تنها تنش نظامی فروکش نکرد، بلکه دامنه حملات به مناطق و اهدافی در اطراف تنگه هرمز نیز کشیده شد. قشم نیز در جریان این حملات هدف قرار گرفت؛ خدای‌که تنها یک نقطه روی نقشه عملیات نظامی نبود، بلکه تبعات انسانی آن مستقیماً به

مردم غیرنظامی رسید و در نهایت به شهادت یک کودک انجامید. شهادت این کودک در قشم، تصویری عینی از فاصله میان متن تفاهم و واقعیت میدان بود. تفاهمی که قرار بود با پایان عملیات نظامی و کاهش تنش، زمینه را برای گفت‌وگو فراهم کند، در کمتر از

چند هفته با حملاتی مواجه شد که قربانی آن یک کودک بود. اهمیت این رخداد زمانی بیشتر روشن می‌شود که آن را در کنار تعهدات مندرج در تفاهم قرار دهیم. در چارچوب تفاهم، قرار

یادداشت

روح‌الله آزاد **ده‌کرمانی**؛ استاد دانشگاه

آن‌سان که خون جوانه زند

۱. امروز انبوه جوانان ایرانی که در خلوت صفحه ذهن‌شان تاریخ معاصر را یا خوانده‌اند یا شنیده‌اند و تا وقایع این روزها مرور می‌کنند، قطعاً به قضاوت‌هایی در باب داستان تاریخ جهان می‌رسند.

۲. تاتار تاریخ صحنه‌های تاریک زیادی در ایران خلق کرده است:

الف: ۲۱۱ سال پیش در دوره فتح‌علی‌شاه قاجار– انعقاد قرارداد ننگین گلستان؛ جدایی ارمنستان، گرجستان، داغستان، قفقاز، چین، اینکوش و سواحل ارزشمند دریای کاسپین به مساحت حدود ۲۴ هزار کیلومترمربع.

ب: ۱۹۶ سال پیش در دوره فتح‌علی‌شاه قاجار– انعقاد قرارداد ننگین ترکمنچای؛ جدایی آذربایجان، نخجوان، ایروان و بخشی از تالش به مساحت حدود ۳ هزار کیلومترمربع.

ج: ۱۶۸ سال پیش در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار– معاهده پاریس؛ جدایی هرات، افغانستان، بلوچستان و بخش‌هایی از مکران به مساحت حدود ۹۸ هزار کیلومترمربع.
د: ۱۵۳ سال پیش در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار به موجب قرارداد ننگین گلداسمیت؛ مناطقی از پاکستان و سیستان به مساحت ۳۵۰ هزار کیلومترمربع از ایران جدا شد.

ه: ۱۴۳ سال پیش در زمان ناصرالدین‌شاه قاجار پیمان آخال؛ ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان به مساحت یک میلیون و ۲۲۶ هزار و ۵۰۰ کیلومترمربع از ایران جدا شد.

و: ۱۰۵ سال پیش در زمان احمدشاه قاجار براساس پیمان منطقه‌ای مستشاران انگلیس، امارات، قطر، عمان و جزایر ارزشمند دیگر به ترکیه، بخش غلیبی از رود اروند به عراق و دشت وسیع ناامید به مساحت ۳۰۰۰ کیلومترمربع به افغانستان بخشیده شد.

ح: ۷۰ سال پیش در زمان محمدرضا شاه پهلوی بندر رابهری در «فیروزه» در شرق دریای خزر به شوروی واگذار شد.

کند، سازوکار متقابل از اساس بی‌معنای شود. این همان اتفاقی بود که در عمل رخ داد؛ تعهدی که قرار بود ظرف یک ماه به رفع محاصره منجر شود، در کنار سایر موارد نقض، به یکی از نشانه‌های بی‌اعتباری تفاهم تبدیل شد. در چنین شرایطی، جمهوری اسلامی ایران نیز نمی‌توانست اجرای یک‌جانبه تعهدات خود را فراغ از رفتار طرف مقابل ادامه دهد.

تحریم: بازگشت همان ابزار قدیمی

اما شاید روشن‌ترین نشانه شکست تفاهم در حوزه اقتصادی باشد. قرار بود در دوره اجرای تفاهم، مسیر رفع تحریم‌ها و فراهم شدن امکان تجارت و صادرات انرژی ایران هموار شود و آمریکا از وضع تحریم‌های جدید خودداری کند. بااین حال، تحریم همچنان به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ابزارهای فشار واشنگتن باقی ماند. این در حالی بود که فلسفه اصلی بازه ۶۰ روزه، ایجاد فضایی برای گفت‌وگو درباره رفع تحریم‌ها و موضوع هسته‌ای بود. اکنون سخنگوی وزارت امور خارجه می‌گوید مذاکرات اساساً شروع نشد، زیرا آمریکا تنها چند هفته پس از امضای تفاهم مرتکب «نقض فاحش و گسترده» آن شد.

پول‌های ایران کجاست؟

مساله دارایی‌های ایران نیز همین تناقض را آشکارتر می‌کند. در چارچوب تفاهم قرار بود منابع و دارایی‌های مسدودشده ایران آزاد شده و در دسترس قرار گیرد اما با گذشت هفته‌ها، وعده آزادسازی منابع ایران به اقدام عملی گسترده و قابل لمس تبدیل نشد. این مساله از نظر اقتصادی اهمیت دارد اما اهمیت سیاسی آن بیشتر است. وقتی آمریکا آزادسازی منابع ایران را که قرار بود بخشی از اجرای تفاهم باشد، به اهرمی برای مطالبه امتیازات جدید تبدیل می‌کند، در واقع همان الگوی آشنای «فشار برای گرفتن امتیاز» را بازتولید کرده است. این دقیقاً خلاف فلسفه‌ای است که قرار بود تفاهم اسلام‌آباد براساس آن شکل بگیرد.

از هرمز تا تحریم: یک الگوی واحد

اگر تحولات این دو ماه را کنار یکدیگر بگذاریم، با مجموعه‌ای از رخداد‌های منفصل مواجه نیستیم؛ بلکه با یک الگوی واحد روبه‌رو هستیم. در حوزه امنیتی، تهدید و فشار ادامه یافت. در میدان نظامی، نبرد ۱۳ روزه هرمز رخ داد، در حوزه منطقه‌ای، مساله پایان جنگ در لبنان همچنان محل مناقشه باقی ماند، در حوزه اقتصادی، تحریم و فشار ادامه پیدا کرد، در حوزه مالی، آزادسازی کامل منابع ایران محقق نشد و در حوزه دیپلماتیک، مذاکراتی که قرار بود ظرف این دوره آغاز شود، اساساً به دلیل نقض تعهدات آمریکا شروع نشد. بنابراین، می‌توان گفت تفاهم اسلام‌آباد در عمل مرده به‌دنیا آمد. تفاهم اسلام‌آباد نه‌تنها یک توافق با آمریکا نبود، یک آزمون دیگر برای آمریکا بود. واشنگتن بار دیگر نشان داد که مساله اصلی در برابر این کشور، گرفتن امضا نیست؛ گرفتن تضمین برای روزی است که آمریکا تصمیم می‌گیرد امضای خود را زیر پا بگذارد.

رهبر انقلاب پیش از آغاز این مسیر هشدار داده بودند که مذاکره حضوری به‌معنای پذیرش نظر دشمن نیست. امروز، پس از گذشت ۶۰ روز و تجربه چند عهد، معنای آن هشدار روشن‌تر از گذشته‌است. آمریکایک بار دیگر مانند برجام امضا کرد اما آنچه باقی ماند، نه اعتبار امضا، بلکه یک سند تازه از بی‌اعتباری آن بود.

ط: ۵۵ سال پیش در زمان محمدرضا شاه پهلوی،

بحرین به مساحت ۷۰۰ کیلومترمربع از ایران جدا شد.

۳. این یعنی از ایران ۵۱/۴۸/۱۹۵ (پنج میلیون و ۱۴۸ هزار و ۱۹۵ کیلومترمربعی) حدود دوسومش طرف ۲۰۰ سال اخیر جدا شده‌است.

۴. اما دو صحنه مهم دیگر از تاتار تاریخ تاریک استعمار در خصوص ایران باقی مانده است:

الف ـ جدایی چابهار به عنوان تنها راه اتصال ایران به اقیانوس هند و آب‌های آزاد بین‌المللی و تجارت جهانی؛

ب ـ انسداد راه ایران به اقیانوس اطلس از مسیر شمال ایران و زنگرور. حضور ترامپ در شمال ایران و تسلط بر زنگرور و معاف کردن چابهار از تحریم‌ها در دوره دولت آقای روحانی به شرطی که علی‌الحساب در اختیار هندی‌های هم‌قرار گیرد، یاد به‌دفع اصلی مهار اقیانوس چین بوده است. پس پروژه اصلی‌ای که ترامپ دنبال می‌کند در مگاپروژه مهار مهار هلند (روسیه تا چین) تعریف می‌شود و عملاً اگر ایران را که منطقه پل یا بریج‌لند است، مهار کنند، چین و روسیه را مهار خواهند کرد. بنابراین ترامپ به دنبال جدایی سیستمات و بلوچستان و منطقه آذربایجان‌ات از ایران است تا راه ایران بسته شود. در آینده چنین تصمیمی اگر ایران قوی‌ترین اقتصاد جهان شود باید به دیگر کشورها التماس کند تا نفت و کالاهایش را بفروشند و از راه آنها عبور دهند.

۵. دکترین امام شهید اما «ایران مستقل و مقتدر» بود. او که قبل از آن‌که رهبر باشد یک تاریخ‌پژوه و مسلط به تاریخ ادوار گذشته ایران بود و رون‌پژوهی تاریخ ایران معاصر را تا پهلوی برپایه تجزیه آرام‌آرام ایران می‌دانست، در تمام طول رهبری‌شان تلاش کرد این حس استقلال‌طلبی ایرانیان را جامه اقتدار نظامی، تکنولوژیک، اقتصادی و فرهنگی-تمدنی ببوشاند که قرن‌ها بعد مردم سرزمین ایرات بدانند که انقلاب اسلامی ایرانیان، گسست چرخه تجزیه تدریجی ایران بود و آن قدر حفظ یکپارچگی ایران برای ایشان واجد اهمیت بود که چنان سربداران و رئیسعلی دلواری، ایستاده و یولادین و مشت‌گره کرده، خونش سنگفرش ایران شد. ۶. تجربه تاریخ ایران نشان داده است که همواره خون جوانه می‌زند. آن‌سان که خون سربداران به مواجهه با اجانب در قیام کوچک جنگلی یا رئیسعلی دلواری یا بی‌بی مریم بختیاری یا باقرخان وستار و رهبری دوازده‌روزه «خون امام شهید هزاران جوان مبارز استعمار در ایران خواهد آفرید.